**چرا عیسی کشته شد؛ و دوباره از مردگان برخیزانیده گشت؟**

رومیان ۴:‏۲۲-‏۲۵

و از این جهت، برای او عدالت محسوب شد؛ و لکن اینکه برای وی محسوب شد، نه برای او فقط نوشته شد، بلکه برای ما نیز، که به ما محسوب خواهد شد، چون ایمان آوریم به او که خداوندِ ما عیسی را از مردگان برخیزانید؛ که به سبب گناهانِ ما تسلیم گردید؛ و به سبب عادل شدنِ ما برخیزانیده شد.

**سه پرسش برای هفتۀ آینده**

من در اصل، قصد داشتم که یک موعظه را به این چهار آیۀ کوتاه، یعنی آیات ۲۲-‏۲۵، اختصاص دهم. ولی وقتی در این آیات عمیق گشتم، و به ویژه اینکه مراسم عشای ربانی را در پیش داریم؛ و آیات نامبرده در انتهای فصل نیز به گونه‌ای نقطۀ اوجِ این فصل هستند، فکر کردم که باید دو هفته را به این متن برجسته اختصاص دهیم. من در اینجا قصد دارم چند پرسش مطرح کنم؛ یکی امروز، و سه تا یکشنبۀ آینده.

۱. چرا ایمان، برای ابراهیم، و همچنین برای ما عدالت محسوب می‌شود؟ واژۀ «از این جهت»، در ابتدای آیۀ ۲۲ به چه معناست: «از این جهت، [ایمان]، برای او [ابراهیم] عدالت محسوب شد».

۲. چه نوع ایمانی، برای ابراهیم، و برای ما عدالت محسوب می‌شود؟ آیا آن هنگام که خدا در ابتدا با ابراهیم سخن گفت؛ و به او فرمود که سرزمینِ اور کلدانیان را ترک نماید، آن ایمان برای او عدالت محسوب شد؟ و یا زمانی که در پیدایش ۱۵:‏۶، خدا به او وعده داد که ذریّتش را چون ستارگان زیاد نماید؟ و یا در پیدایش فصل ۱۷، که با وجود سالمندیِ ابراهیم، و ناباروریِ ساره، خدا به او وعده داد که سال آینده، صاحب پسری خواهند شد؛ و یا ایمانی که در پیدایش فصل ۲۲، پسرش اسحاق را به منظور قربانی نمودن تقدیم کرد؟ آیا ما با ایمانی که در لحظه نشان می‌دهیم، عادل شمرده می‌شویم، یا با ایمانی که در طول زندگی از آن برخورداریم؟

۳. آن ایمان، چطور به حساب ابراهیم، و به حساب ما گذاشته می‌شود؟ آیا این واقعیت که ایمانْ عدالت محسوب می‌گردد، بدین معناست که آن ایمان، خودْ نوعی عدالت است که به‌جا می‌آوریم؛ و خدا آن را به قدری خوب و عالی به حساب می‌آورد که ما را شایستۀ عادل شمرده شدن بداند، گویی که بهای عادل‌شمردگی، پنج میلیون دلار باشد، ولی من فقط توانایی پرداخت یک میلیون دلار را داشته باشم؛ و خدا نسبت به من رحیم و بخشنده باشد و یک میلیونِ مرا، پنج میلیون به حساب آورد و بقیه را از قلم بیندازد؟ و آیا عادل‌شمردگی به معنای واقعی این است که خدا عدالت خویش در مسیح را، به حساب من می‌گذارد؟ و اگر چنین است، پس این به چه معناست که می‌گوییم ایمان، عدالت محسوب می‌گردد؟

هفتۀ آینده، به همۀ این پرسشها پاسخ می‌دهیم.

**ما باید به چه کسی، یا چه چیزی ایمان آوریم، تا عادل شمرده شویم؟**

چیزی که می‌خواهم این هفته بر آن تمرکز نماییم، این است: ما باید به چه کسی، یا چه چیزی ایمان آوریم، تا عادل شمرده شویم؟ میانۀ آیۀ ۲۴، ما را به این مهم می‌رساند. آیات ۲۳-‏۲۴ می‌فرماید دلیلی که در پیدایش ۱۵:‏۶ چنین نوشته شد که ایمان ابراهیم، برای او عدالت محسوب شد، فقط برای او نبود، بلکه برای ما نیز بود. «و لکن اینکه برای وی محسوب شد، نه برای او فقط نوشته شد، بلکه برای ما نیز.» از این نکته غافل نمانید. رسول عیسی مسیح در اینجا به ما می‌گوید که آن هنگام که خدا این کلامش را به موسی الهام نمود: «برای او عدالت محسوب شد»، ما را نیز در نظر داشت. خدا می‌خواهد شما این موضوع را کاملاً شخصی قلمداد کنید. خدا می‌خواهد شما این را بخوانید، و بشنوید، و بدانید که شخصاً خودِ شما مخاطب قرار دارید.

حال، خدا این را به شما می‌گوید: «ایمان، رابطۀ تو را با من اصلاح می‌گرداند. به من اعتماد کن. من ایمانت را برایت عدالت به حساب خواهم آورد.» آیا صدای او را می‌شنوید؟ «به من اعتماد کن. در من آرام بگیر. به من تکیه کن. روی من حساب کن. همه‌چیز رو به راه خواهد شد. من برای تو عدالت می‌آورم. تو عدالتی نداری که به من بدهی. من عدالت خودم را به تو می‌دهم. به من اعتماد کن. این عدالت، عدالتِ تو محسوب خواهد شد».

سپس در میانۀ آیۀ ۲۴، به ما می‌گوید که او کیست که باید به او اعتماد کنیم: « . . . او که خداوندِ ما عیسی را از مردگان برخیزانید؛ که به سبب گناهانِ ما تسلیم گردید؛ و به سبب عادل شدنِ ما برخیزانیده شد.» خدا آن کسی است که به وی ایمان می‌آوریم، تا عادل شمرده شویم. پولس، خدایی که به او اعتماد می‌کنیم را با کاری که به انجام رسانده است، می‌شناساند. پس وقتی می‌گوید: «[خداست] که ایمان را عدالت محسوب می‌نماید»؛ و می‌گوید که این برای ما که ایمان داریم نوشته شد؛ و سپس می‌گوید که خدا چه کاری انجام داده است، با توجه به همۀ اینها ما باید به اساس، و محتوای ایمانمان پی ببریم.

این حقیقت را در سه جمله دربارۀ خدا خلاصه نماییم. ۱) خدایی که به او اعتماد می‌کنیم، با قدرتی تصورناپذیر عمل می‌کند. ۲) خدایی که به او اعتماد می‌کنیم، رحیمانه نجات می‌بخشد. ۳) خدایی که به او اعتماد می‌کنیم، عدالتی پیروزمندانه به عمل می‌آورد. کل این فصل، بیش از آنکه بدین بپردازد که اساس عادل‌شمردگی، ایمان است، به مفهوم عادل‌شمردگی پرداخته است. ولی حال، در آخرین جملۀ این فصل، پولس به این مطلب بازمی‌گردد که اساس عادل‌شمردگی، ایمان است (او به رومیان ۳:‏۲۴-‏۲۶ بازمی‌گردد.) اساس عادل‌شمردگی، کاری است که خدا در تاریخ، در کار مسیح به انجام رساند. اینکه ما چگونه از طریق ایمان آوردن، با آن کارِ عظیم پیوند یابیم، عادل‌شمردگی را معنا می‌کند. هر دوی این حقایق، فوق‌العاده مهم هستند؛ ولی اساس عادل‌شمردگی، مهم‌تر از همه است.

جان موری، که اکنون در حضور خداوند است؛ قبلاً در دانشکدۀ «وِست مینِستر» تدریس می‌نمود؛ و کتابی کوچک، ولی بسیار عالی را به رشتۀ تحریر درآورده است، که «نجاتی که به انجام رسیده، و جامۀ عمل پوشیده است» نام دارد. من این کتاب را حدود بیست و پنج سال پیش مطالعه نمودم؛ و دلم می‌خواهد همۀ شما هم آن را مطالعه کنید. چرا که چنین حقایقی، درخت ایمان شما را استحکام خواهد بخشید. آن دو واژۀ «به انجام رسیده، و جامۀ عمل پوشیده»، به همین اساس و معنایی که درباره‌شان صحبت می‌کنم، اشاره دارند. «نجات به انجام رسید»، یعنی اساس کاری که خدا در مسیح به انجام رساند؛ جدا از ما، و خارج از ما به انجام رسید؛ و «نجات جامۀ عمل پوشید»، یعنی کاری که خدا انجام می‌دهد، تا ما را به کار عظیم و انجام یافتۀ نجات، پیوند دهد. این چیزی است که خدا با ما، و در ما انجام می‌دهد.

پولس این فصل را با جمله‌ای مستحکم دربارۀ به انجام رسیدنِ نجات؛ یعنی شالوده و بنیان بقیۀ فصل پایان می‌دهد؛ فصلی با این مضمون، که چگونه می‌توان از طریق ایمان، نجات را عملی نمود. آن کسی که به او اعتماد می‌کنیم، همان کسی است که حتی پیش از خلقتمان، این نجات را برای ما به انجام رسانده است. او آن کسی است که باورش می‌کنیم، آن که به او اعتماد می‌کنیم؛ و آن که ایمانمان را بر او بنا می‌سازیم.

پس ساده و مختصر، به بررسی این نکته خواهیم پرداخت: او آن کسی است که با قدرتی تصورناپذیر عمل می‌کند، رحیمانه نجات می‌بخشد؛ و عدالتی پیروزمندانه به عمل می‌آورد. بیایید هر یک از اینها را تک به تک در متن نگریسته، و در دل و فکرمان، چشیدنشان را تجربه نماییم.

**۱. ما به آن کسی اعتماد می‌کنیم، که با قدرتی تصورناپذیر عمل می‌کند**

بخش دوم از آیۀ ۲۴ می‌فرماید: «ایمان آوریم به او که خداوندِ ما عیسی را از مردگان برخیزانید.» اینکه رستاخیز عیسی، در درجۀ اول قرار می‌گیرد، به آن دلیل است که رستاخیز او، با آن قدرتی که اسحاق را به دنیا آورد؛ و در آیۀ ۱۷ بدان اشاره شده، پیوند دارد. دوباره به آیۀ ۱۷ دقت کنید: « . . . آن خدایی که [ابراهیم] به او ایمان آورد، که مردگان را زنده می‌کند؛ و ناموجودات را به وجود می‌خواند.» ابراهیم به آن کسی ایمان آورد که مردگان را زنده می‌کند؛ و ناموجودات را به وجود می‌خواند. زیرا تمرکز اصلیِ ابراهیم، بر آن وعدۀ خدا بود که تولد اسحاق را زمانی وعده داد که ابراهیم صدساله، و همسرش نیز نازا بود. پس چنین تولدی محال بود. اما همین محال بودنش، ایمان ابراهیم را نمونه ساخت. آیۀ ۱۹: «و در ایمان، کم قوت نشده، نظر کرد به بدن خود که در آن وقت مرده بود، چون که قریب به صدساله بود و به رَحِمِ مردۀ ساره».

حال، پولس می‌گوید که امروز ما به همین خدا اعتماد می‌کنیم؛ و آن ایمانی که خدا عدالت به حساب می‌آورد، ایمان به خدایی است که مردگان را، و به عبارتی، خداوند عیسی مسیح را زنده می‌سازد. ما به این خدا اعتماد می‌کنیم؛ به او که خداوند عیسی را از مردگان برخیزانید.

من این را قدرت «تصورناپذیر» می‌نامم، نه به خاطر اینکه قادر به تصورش نیستید، بلکه چون به انتهای قرنی می‌رسیم که با مکتب طبیعت‌گرایی، یعنی آن دیدگاهی نشان گشته، که بر این باور است که خارج از دایرۀ طبیعت، هیچ واقعیتی وجود ندارد؛ باوری که هیچ واقعیت فراسوی طبیعی را نمی‌پذیرد. باورمندان این مکتب می‌گویند که چنین چیزی تصورناپذیر است. فرضیۀ تکامل، که ریشه در طبیعت‌گرایی دارد، گسترده‌ترین شکلِ این باور بوده، که سعی بر این داشته تا دلیل آورده و توضیح دهند که هیچ‌چیز، از اعلا، و از خالقی فراسوی طبیعت منشأ نگرفته است.

مکتب طبیعت‌گرایی در این قرن، حتی در روش مطالعۀ تاریخ نیز تأثیرگذار بوده و فراگیر گشته است. حال آنکه مطالعه نمودنِ کتاب‌مقدس با چنین باوری، ویران کننده خواهد بود. رودالف بُلتمِن، یکی از معروف‌ترین نظریات را در خصوص این باور، اظهار داشته است: «این کاملاً تصورناپذیر است که رستاخیز از مردگان، واقعیتی تاریخی باشد» (نقل قول از کارل اف. اچ. هنری: خدا، مکاشفه، و اقتدار. جلد پنجم [ویتِن: انتشارات راه صلیب، ۱۹۹۹، نسخۀ اول: ۱۹۷۹]، صفحۀ ۳۳۳). من واژۀ «تصورناپذیر» را از این متن برگرفته‌ام.

آن ایمانی که خدا برای ما عدالت محسوب می‌دارد، ایمان به آن کسی است که با قدرت تصورناپذیر عمل می‌کند. او آن کاری را انجام می‌دهد که بُلتمِن، «تصورناپذیر» نامید؛ بله، او مرده را برخیزانید. او کاری را انجام می‌دهد که انسانها انجامش را غیر ممکن می‌دانند. او از رَحِمِ مردۀ زنی نودساله، اسحاق را به وجود آورد؛ و پس از سه روز نیز عیسی مسیح را از قبر خارج نمود؛ و او را خداوندِ عالم هستی ساخت. پس خدا قادر است که هر وعده‌ای را تحقق بخشد. از این‌رو، به او اعتماد می‌کنیم.

**۲. ما به آن کسی اعتماد می‌کنیم که رحیمانه نجات می‌بخشد**

به بخش اولِ آیۀ ۲۵ توجه نمایید: «که به سبب گناهانِ ما تسلیم گردید.» نکتۀ اصلی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که مرگ آن کسی که خدا او را برخیزانید، مرگی تدبیر شده بود. قصد خدا صرفاً این نبود که برای به نمایش گذاردنِ قدرت تصورناپذیرش، شماری از کشته‌شدگان را بیابد و آنها را زنده نماید. بلکه خدا خودْ این مرگ را تدبیر نمود؛ و آن را برای هدف و مقصودی تدبیر نمود.

شما می‌توانید آن هدف و مقصود را در این دو عبارت مهم در آیۀ ۲۵ مشاهده نمایید: «(۱) تسلیم گردید (۲) به سبب گناهانِ ما.» عیسی «تسلیم گردید.» اما چه کسی او را تسلیم کرد؟ سربازان؟ پیلاطس؟ هیرودیس؟ جماعت یهود؟ خیر، بی‌گمان هیچ‌یک از اینها نبودند، زیرا آیۀ نامبرده چنین می‌فرماید که او «به سبب گناهانِ ما» تسلیم گردید. سربازان و پیلاطس و هیرودیس و یهودیان نبودند که عیسی را «به سبب گناهانِ ما» تسلیم نمودند.

اعمال رسولان ۲:‏۲۳، صریح و روشن، این پرسش را پاسخ می‌دهد: «این شخص چون بر حسب ارادۀ مستحکم، و پیشدانیِ خدا تسلیم شد.» این خدا بود که عیسی را تسلیمِ مرگ نمود. رسالۀ رومیان ۸:‏۳ می‌فرماید: «خدا پسرِ خود را در شبیه جسمِ گناه، و برای گناه فرستاد.» و رومیان ۸:‏۳۲: «او که پسرِ خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود.» بنابراین، مرگ عیسی مسیح، تدبیرِ خدا بود. خدا مرگ او را طراحی نمود. موضوع فقط این نبود که او بمیرد، بلکه او به دست خدا تسلیمِ مرگ گردید.

و این طراحی، هدفمند بود (آیۀ ۲۵، بخش اول): «به سبب گناهانِ ما.» تدبیر خدا این بود که به گناهان ما رسیدگی نماید. او می‌خواست برای گناهان ما کاری انجام دهد. عجب! او می‌خواست کسی را تعیین کند که به جای ما بمیرد، تا ما به خاطر گناهانمان نمیریم؛ و فقط مرگ پسرش بود که می‌توانست این مهم را به انجام رساند. از این‌رو، رومیان ۸:‏۳ می‌فرماید: «خدا پسرِ خود را در شبیه جسمِ گناه، و برای گناه فرستاده، بر گناه، در جسم فتوا داد.» پس گناهانِ ما به زیر فرش جارو نشده، و از آنها چشم‌پوشی نمی‌شود؛ گناه محکوم می‌شود. گناه، مرگ به بار می‌آورد، اما نه مرگِ ما، بلکه مرگِ مسیح.

و مرگ مسیح، بدین شکل ما را رهایی بخشیده است. یعنی که ما از گناهانمان نجات یافته‌ایم. ما از مجازات جهنم رهایی یافته‌ایم. ما از داوری خدا آزاد گشته‌ایم؛ و ما لایق این رهایی نبودیم. ما لایق این بودیم که بمیریم و راهی جهنم گردیم و داوری خدا را متحمل شویم. اما رحیمانه نجات یافتیم. ما به این خدا اعتماد می‌کنیم، تا عادل شمرده شویم؛ خدایی که رحیمانه نجات می‌بخشد. او چنین تدبیر نمود که به واسطۀ مرگ پسرش، ما را از گناهانمان نجات بخشد.

**۳. و سرانجام، ما به خدایی اعتماد می‌کنیم که عدالتی پیروزمندانه به عمل می‌آورد**

ما به کسی اعتماد می‌کنیم که با قدرتی تصورناپذیر عمل می‌کند، رحیمانه نجات می‌بخشد؛ و حال، عدالتی پیروزمندانه به عمل می‌آورد. منظورم چیست؛ و این گفته‌ام از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ من با توجه به بخش آخرِ آیۀ ۲۵، چنین می‌گویم. آن خدایی که به او اعتماد می‌کنیم، چه کسی است؟ او آن کسی است که «به سبب عادل شدنِ ما» عیسی را برخیزانید. منظور این است که وقتی عیسی برای گناهان ما جان سپرد، برای بخشیده شدن، و عادل گشتنِ ما بهایی پرداخت شد که کامل، و بسنده بود. از این‌رو، وقتی مسیح بهای گناه ما را به طور کامل پرداخت نمود، ناعادلانه می‌بود اگر که در قبر باقی می‌ماند. پس خدا او را از مرگ برخیزانید، تا کامل بودنِ کفارۀ مسیح، و اطاعت او را به اثبات رساند. رستاخیز عیسی، اعلام این حقیقت بود که آنچه او در مرگش به انجام رساند، بدون هیچ عیب و نقصی به کامیابی رسید؛ و به عبارتی، بهای عادل‌شمردگیِ ما پرداخت گشت.

شاید بتوان چنین گفت که وقتی مسیح جان داد و خونش برای گناهان ما ریخته شد؛ او در واقع برای گناهانی که او را کشتند، کفاره نمود؛ و از آنجایی که اکنون آن گناهان پوشش یافته، و بهایشان پرداخت شده است، دلیلی وجود ندارد که مسیح باز هم مرده باقی بماند. مرگ او فقط و فقط برای پرداخت گناهان ما بود و بس؛ و حال که بهایشان به طور کامل پرداخت شده است، دیگر هیچ توجیهی برای مرده بودن مسیح وجود ندارد؛ و این ناعادلانه می‌بود اگر که در قبر نگاه داشته می‌شد. او نمی‌توانست در قبر بماند: «محال بود که موت، او را در بند نگاه دارد» (اعمال رسولان ۲:‏۲۴).

بنابراین، خدایی که به او اعتماد می‌کنیم، خدایی است که عدالتی پیروزمندانه به عمل می‌آورد. رستاخیز عیسی، رستاخیزی پیروزمندانه است، زیرا که بر مرگ چیره گشت. رستاخیز او، عدالتی پیروزمندانه است، چرا که عدالت می‌طلبید که عیسی از مرگ برخیزانیده شود. او بهای گناهان؛ یعنی گناهانی که او را به مرگ رهنمون ساختند، به کمال پرداخت نموده بود؛ و اگر گناهانی که به مرگ او منجر شدند؛ یعنی گناهان ما، تمام و کمال بر روی صلیب پرداخت گشت، پس تنها چیزی که باعث مرگ مسیح بود، دیگر گذشته بود. عادل‌شمردگیِ ما کاملاً در امان بود (عادل‌شمردگی به واسطۀ ایمان، اما عادل‌شمردگی‌ای که هنوز به ثمر نرسیده بود، ولی بهایش پرداخته شده، و ایمن بود.) پس این ناعادلانه می‌بود اگر که مسیح مرده باقی می‌ماند؛ چرا که در آن صورت، مرگش، مجازاتی بدون دلیل می‌بود. بنابراین، برحق و عادلانه این بود که خدا مسیح را از مردگان برخیزانید؛ که این همانا عدالتی پیروزمندانه بود (رسالۀ عبرانیان ۱۳:‏۲۰ را مشاهده نمایید).

**ما باید به چه کسی ایمان آوریم، تا عادل شمرده شویم؟**

مطلبم را با پرسشی که در ابتدا مطرح نمودم، خاتمه می‌بخشم: ما باید به چه کسی ایمان آوریم، تا عادل شمرده شویم؛ تا رابطه‌مان با خدا اصلاح گردد؟ پاسخ این است که باید به خدا ایمان آوریم؛ خدایی که ۱) در برخیزانیدنِ پسرش عیسی از مردگان، با قدرتی تصورناپذیر عمل می‌کند، ۲) خدایی که در تدبیر نمودنِ مرگ پسرش برای نجات ما از گناهانمان، رحیمانه نجات می‌بخشد؛ و ۳) خدایی که عیسی را از مردگان برمی‌خیزاند، تا نشان دهد که در مرگ پسرش، اساس عادل‌شمردگیِ ما به طور کامل به انجام رسید؛ و بدین‌سان، عدالتی پیروزمندانه را به عمل می‌آورد.

امروز به او اعتماد کنید. چشم دلتان را بگشایید و جلال این نجات را پذیرا شوید: قدرتی تصورناپذیر، نجاتی رحیمانه، و عدالتی پیروزمندانه. ایمان آورید؛ و خدا ایمانتان را برایتان عدالت به حساب می‌آورد. شما با خدا در امان خواهید بود. شما عدالتی خواهید داشت که عدالت شما نبوده است؛ و بر صخره‌ای می‌ایستید که جنبش‌ناپذیر و جاودانه است.